

آینده از آن فلسطین است

دکتر حسین امیرعبداللهیان / وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

دوم نوامبر، یکصد و ششمین سالگرد صدور اعلامیه شوم و ننگین آرتور جیمز بالفور وزیر خارجه وقت انگلستان است. متن کوتاهی که پیامدهای فاجعه باری چون اشغال فلسطین و شکل‌گیری رژیم جعلی و آپارتاید صهیونیستی، قتل عام فلسطینی‌ها، نسل‌کشی زنان و کودکان، اخراج ساکنان اصیل فلسطین از سرزمین آبا و اجدادی شان، مصادره اراضی آنان و... را به همراه داشته است.

این اعلامیه نامیمون مقدمه شکل‌گیری غده سرطانی و نامشروعی در منطقه غرب آسیا گردیده که هنوز بعد از نزدیک به هشتاد سال، عواقب آن دامنگیر مردم منطقه و فلسطین است. صهیونیست‌ها با کمک پدرخوانده‌های آنگلو ساکسون خود و با تکیه بر تاریخ‌سازی و مظلوم‌نمایی، جغرافیای منطقه آسیای غربی را با بحران مواجه کرده‌اند.

امروز که بیداری و مقاومت مردم فلسطین، اوج شقاوت و نسل‌کشی صهیونیست‌ها را پیش چشم جهانیان قرار داده است، مجال مناسبی است تا روز نکبت صدور اعلامیه بالفور را بازخوانی کنیم تا ابعاد نکبت ۱۹۴۸ را بیشتر دریابیم.

اعلامیه بالفور، همدلی و همدردی انگلیس را با خواسته‌ها و آرزوهای صهیونیسم بین‌الملل جهت تأسیس به اصطلاح وطن ملی صهیونیسم در فلسطین اعلام می‌دارد. این اعلامیه که در سال ۱۹۱۷ و در بحبوحه جنگ جهانی اول منتشر گردید، در شرایطی اعلام شد که نزدیک به بیست و یک سال تا شروع جنگ جهانی دوم و ادعای نسل‌کشی یهودیان توسط نازی‌ها فاصله دارد و ظاهراً بریتانیا و رفقای صهیونیستی آنان به خوبی از آن چه می‌خواست در دو دهه بعد اتفاق بیفتد اطلاع و آگاهی کافی داشته‌اند!

حضور صهیونیست‌ها در سرزمین مقدس بر دو روایت مخدوش و مجعول تاریخی استوار شده است؛ روایت نخست آن است که در کتاب مقدس یهودیان، این سرزمین به آنها (بخوانید صهیونیست‌ها)

وعده داده شده است و دومین روایت؛ ادعای کشتار و نسل کشی یهودیان توسط نازی‌ها در خلال جنگ جهانی دوم ملاک و مد نظر آنها قرار گرفته است. این دو روایت و خصوصاً مورد دوم مبنایی برای گسیل داشتن سیل بزرگی از یهودیان به سوی سرزمین فلسطین و مقدمه‌ای برای اشغال و ویرانی این سرزمین شد که تاکنون نیز ادامه دارد.

جالب و غم‌انگیزتر اینکه سه سال بعد از صدور اعلامیه بالفور و در توافقات فاتحان جنگ جهانی اول، اداره سرزمین مقدس فلسطین به بریتانیا واگذار می‌شود و وعده بالفور به صهیونیست‌ها زمینه عملی پیدا می‌کند. ساده‌اندیشانه است اگر باور کنیم این موارد صرفاً بر مبنای یک تصادف بوده است. سرزمین فلسطین برای هزاران سال ساکنانی اهل فرهنگ، صنعت، زراعت و البته دیانت داشته است که انگلیسی‌ها در اعلامیه‌ای آن را به صهیونیست‌ها می‌بخشند! در طول عمر نامشروع این رژیم اشغالگر، آپارتاید و کودک‌کش، دولت‌های غربی همواره سعی وافر در قلب واقعیت و تعویض جایگاه مظلوم و ظالم داشته‌اند. صهیونیست‌ها همواره دستی باز در جنایت بی‌مکافات و بازخواست داشته و هرگاه صدایی از گلوئی حق‌خواه در دفاع از فلسطین برخاسته است فریاد یهودستیزی سر داده‌اند. اخیراً و پس از عملیات طوفان‌الاقصی بار دیگر حامیان و دایه‌گان رژیم صهیونیستی به میدان آمده و با الفاظ پرطمطراق سعی در وارونه‌نمایی حقیقت و تجهیز و تشجیع این رژیم جعلی داشته و دارند. وظیفه‌ای که پیشتر بر عهده انگلیس قرار داشت، پس از پایان جنگ جهانی دوم و قدرت‌گیری امریکا در نظام بین‌الملل به این کشور منتقل شد. حمایت‌های بی‌قید و شرط امریکا و انگلیس از رژیم صهیونیستی عامل اصلی شکست‌های شورای امنیت سازمان ملل در احقاق حقوق فلسطینی‌ها بوده و وتوی ۴۵ قطعنامه این شورا که آخرین آن اخیراً روی داد و طی آن امریکا نه تنها با هرگونه توقف جنایات رژیم صهیونیستی در غزه مخالفت کرد بلکه حتی حاضر نشد به یک قطعنامه بشردوستانه رأی ممتنع بدهد! امریکا در تعارضی آشکار با ادعاهای مزورانه خود در خصوص حقوق بشر به قطعنامه‌ای که برای گشایش مسیر کمک به غیرنظامیان در غزه تدوین شده بود رأی مخالف داد تا حمایت خود از جنایات جنگی در حال ارتکاب در باریکه غزه را بیش از پیش نمایان سازد. پر واضح است که این اقدام مصداقی عینی در پشت پا زدن ایالات متحده امریکا به اصول اولیه انسانی و حقوق بین‌المللی تلقی خواهد شد. نکته در آن است که این رژیم مجعول علی‌رغم سال‌ها دایه‌گی و کفالت بریتانیا و پس از آن ایالات

متحدہ به سان طفل نامشروعی است که توان ایستادن بر زانوان خویش را ندارد و برای تداوم حیات ننگینش همواره باید به تنفس مصنوعی متکی باشد. بی تردید آینده از آن فلسطین است.